

آینه‌های روبه‌رو

برگ سبزی برای درویشی



بهرام بیضایی

■ انتشار ساخته‌های موسیقی نمایشی و سینمایی محمدرضا درویشی را به محمدرضا درویشی، به ناشر، به اهل موسیقی و اهل نمایش و فیلم شادباش می‌گویم. دشواری‌های عادی‌شدنای که سر راه انتشار هر کار خلاقه و فرهنگی است، اهمیت انتشار این گردآورده را دوجندان می‌کنانم. دوستدار موسیقی هستم ولی منتقد موسیقی نیستم. سنجش این ساخته‌ها با دیگران و با زمان است. من تنها به عنوان دوستداری که بخشی از این کارها بر پایه نمایش‌ها و فیلم‌های اندک او ساخته شده، فرصتی پیدا کردم‌ام تا از راه دور از این همکار و همکاری سپاس‌گذاری کنم. من می‌دانم کارهای سختی از آقای درویشی خواسته‌ام؛ کارهایی تعریف نشده و بی‌پیشینه قبلی که باید او را حسابی گیج کرده باشد. آزمون‌هایی با احتمال زیاد شکست مثل امتحان راندنگی در جاده‌ای ناشناس و پل صراط بر ارتفاعی باریک‌تر از مو- که ظاهرًا تا اینجا ما هر دو فقط از لولی گذشته‌ام و کسی را نمی‌شناسم که از دومی گذشته باشد؛در نمایش «شب بازیویم» در واقع من تنها پیشنویایی برای آغاز ورود به نمایش و پی‌انگهی برای پایانه و پدرفه خواسته بودم نه موسیقی همراهی متن؛ پیشنویایی برای تمرکز بخشیدن به حواس تماشاگر که تا آخرین دم گرفتار درگیری‌هایش با جهان بیرون از نمایش است. قطعه‌ای که خود، سازی جز این نمایش ن‌زند، ضریب و رنگی نشود، سوگ سیاه نباشد، هیچ سبکی را یادآوری نکند، پیشداوری ندهد، کنج‌گویی بی‌لورد اما به هیچ سو نکشد چون همین تمرکز بخشیدن و تمرکز کردن زمان و دست بردن در آن و پی‌انگه، پایانه‌ای باید می‌بود برای همراهی تماشاگران تا جهان بیرون و بازگشت به زمان معاصر، می‌خواستیم با پایان نمایش، احساسی آن یک‌باره بریده نشود و دست‌کم تا تماشاگر به واقعیت بیرون برسد، با او بماند. از آنجا که هیچ پیش‌بینی‌ای نباید درست از آب درآمد، کمی بعد ناچار شدم دو میان‌پرده هم بیفزایم برای پوشاندن مشکل فنی صداهای مزاحم پشت صحنه، در عملیات پرشتاب تغییر پس‌آرایی نمایش و گذر از زمان و مکانی به زمان و مکانی دیگر، بی‌انگه همچنین باید جسنی می‌بود در پیروزی نادایی؛ و درویشی موفق شد در این فرصت‌های کوتاه رنگی از سه زمان مشخص نمایش یکمی باستانی (طوطی‌ها، دومی آغاز اسلحه، سومی دوران مشروطیت را در موسیقی‌اش ب‌بواند. پیداست که چیزی از ذهن پژوهشگر درویشی به داد درویشی آهنگساز رسیده بود. همان که در نمایش‌نامه من هم هست و من جز این چه می‌خواستم؟موسیقی نمایش «مجلس شبیه در ذکر مصایب است»نوید ماکان و همسرش مهندس رخسید فرزین؛ بار دیگر همان پیشنوا و پی‌انگه تمرکزدهنده است اما در زمان معاصر که واروی نمایش قبلی همه چیزش آشناست و در یک قدمی- چون ازومنی در موسیقی متن نمایش همچنین یک قطعه کلبوس‌وار در میان نمایش نیاز بود که باید هم پوشاننده سروسردهای مزاحم فنی و هم مکمل آشفتنگی روحی و ذهن‌انجامی طراحی‌شده بر صحنه می‌بود. پی‌انگه، نخست چون سو-گوارهای باید از واپسین لحظات نمایش آغاز می‌شد تا تماشاگر به خیابان برسد. من سپاس‌گذاری همه همکاران آن نمایش تا‌کم را برای قطعه تک‌خوانی زبانه در سو-گه، یعنی آن فریادخوانی که هر شب مو به تن ما و تماشاگرمان راست می‌کرد به آقای درویشی و خواننده آن قطعه تقدیم می‌کنم. در موسیقی «افرا، یا روزی می‌گذرد» دیگر موسیقی پیشنوا و پی‌انگه، یا پیش‌رآمد و پایانه برای هر دو ما تعریف شده بود و سابقه داشت و سابقه آن خود ما بودیم. در طبیعت این هر سه موسیقی آوای زن نقش اصلی داشت. همچنان که در نمایش من هم نوای ناشنیده زن محور بود. خوشحال‌کنسلی که آن نمایش‌ها را ندیده‌اند این موسیقی را می‌توانند بشنوند که هر صدای ناشنیده‌ای شنیدنی است. گرچه همچنین به ماوای کسدراری که به بغض می‌ماند، در صحنه گذشتن افرادی الهامتدده از محله بی‌مردم، در اجرا می‌خوبکند.کننده بود.فیلم هشت‌دقیقه‌ای «قالی سخنگو» خود نشان دهنده یگانگی ساخته‌های بصری و موسیقایی آن است. فیلمی است درباره قالی‌های تصویری-احساسی فغلتدنه و نقش مشخص درخت سخنگو که اصل آن در شاهنامه است. درختی در ته ته جهان که هر نیمه‌روز به صدای مرد و هر نیمه‌شب به صدای زن مردم خاکی را آینه‌د می‌گوید، چیزی از ناپایداری و تباهی و افت خدوبینان! موسیقی چکاوکی فیلم- آمیزه- چکوه و نوا- همه پیشینه‌های بصری فیلم را معادل موسیقایی بخشیده است و ساختمان بصری و موسیقایی فیلم جدانشدنی است. اگر یک نوای زن- در بم و زیر- هر دو صدای مرد و زن شاهنامه را می‌خواند، برای آن است که در کهن‌ترین شکل اسطوره، درخت سخنگو، تنه‌ای یگانه و زبانه بوده است-من گویا فقط وقتی خوابم، آهنگ‌هایی را در سرم با یا صوت نمی‌زنم و آقای درویشی گفته است که آهنگ اصلی موسیقی فیلم بلند «قتی» همه خوابیم» را سوزنی گرفته که من در آمودرفت‌هایم بی‌خبر از او می‌زد‌ام. راستش من در ته ذهن خود داشتم‌ک یک نوحه قدیمی فراموش شده را سو-توزنان در حافظ‌ام بازیابی و به خودم یادآوری می‌کرد‌ام و گمان نمی‌کردم از چنان نوای ساده کوتاهی چنین موسیقی برججم و پیچیده و پرکاری به دست آید.داوری‌اش با دیگران، ولی گفتنی است که درویشی هرگز از کاری کم نگذاشته است.بیرون از این ساخته‌ها با هر ارزشش، آقای درویشی را با من جوینده گونهای خوشی فرهنگی است و آن نسبت ما هر دو با پژوهش است. او سال‌ها در کار گردآوری و معرفی موسیقی در حال فراموشی گوشه و کنار ایران بوده است. گنجی برکنده، تا سبب تر دیگران را به ارزیابی در آوردن یا از آن توشه و نیرو گیرند. کار بزرگ او در پژوهش، بازیابی، بازنگاری و اجرا و ضبط نغمه‌های عبدالقادر مرغرافی پرستش بیش از چهار دهه زندگی ما را پاسخ داد. امروز دیگر عبدالقادر مرغرافی معاصر ماست، دیگر نغمه‌های او و ههنگ گنگ با خیالی دست‌نیافتنی پنهان در کلتی نیست. امروز به کوشش درویشی، به راستی می‌توان این نغمه‌ها- یا چیزی بسیار نزدیک به آنها- را از آن سویی قرن‌ها شنید. سرمایه‌ای که درویشی برای آیدگان گردآورده اندک نیست، ما اندکیم اگر آن را به تاراج دهیم.

در خبر‌ها خواندم که تعدادی از موزیسین‌های ارکسترسمفونیک تهران از این ارکستر جدا شدند (امیدوارم که این خبر صحت‌نداشته باشد)،ولی در صورت صحت این خبر بسیار متأسف شدم. ارکسترسمفونیک تهران بیش از ۷۰سال قدمت دارد و موزیسین‌های بزرگی با این ارکستر همکاری کردند. این ارکستر سال ۱۳۲۲ متولد شده است اما من ارکسترهای سمفونیک در خارج از ایران می‌شناسم که بسیار جوان‌تر از این ارکستر هستند، ولی در همین عمر کوتاه خود بسیار

شهرداد روحانی

آهنگساز



خوب‌کار کرده‌اند. دلیل آن، بهره بردن از حمایت‌های دولت‌هایشان است.با تمام این‌ها،ارکسترسمفونیک تهران ظرف همین چهار، پنج سال اخیر خیلی پیشرفت کرده و با یک برنامه‌ریزی صحیح می‌تواند در مدت بسیار کوتاهی به یکی از ارکسترهای مطرح قاره آسیا تبدیل شود، زیرا نوازندگان توانا، بااستعداد و علاقه‌مندی دارد. این ارکسترسمفونیک در حالی دچار این وضعیت شده که این روزها شاهد سرمایه‌گذاری گسترده کشورهای همسایه ایران (کشورهایی عمدتاً مسلمان)

در حاشیه اتفاقات پیش آمده برای ارکسترسمفونیک تهران به خواسته‌های هنرمندان توجه کنیم

روی ارکسترهای سمفونیک خود هستیم. کافی است به ارکسترهای سمفونیک فعال در کشورهایی چون قطر و ترکیه نظری بیندازیم تا درپایم مسوولان فرهنگی این کشورها چه میزان سرمایه و بودجه برای داشتن یک ارکسترسمفونیک هزینه می‌کنند. جالب اینجاست که کشوری چون قطر برای اینکه بگوید صاحب یک ارکسترسمفونیک است، نوازنده‌هایی اروپایی استخدام می‌کند و حقوق‌هایی بالا برای آنها در نظر می‌گیرد. ما خوشبختانه در ایران هنرمند خوب کم

بیضایی برای مراسم رونمایی آلبوم درویشی پیام فرستاد

تجلیل فیلمساز از آهنگساز



بنده او به طرزی عجیب و تعین‌کننده به شناخت موسیقی بومی ایران روی آورده است.» در بخش بعدی برنامه اعضای گروه اختلاف روی صحنه آمدند و بخش‌هایی از موسیقی فیلم «دو فرشته» به کارگردانی محمدحقیقت را اجرا کردند. در ادامه محمدرضا مقدسی کارگردان فیلم «سردودشت نیمور» که موسیقی آن را درویشی ساخته است، روی صحنه

آمد و گفت: «تجربه گوش دادن موسیقی فیلم‌های درویشی بدون دیدن تصاویر، تجربه‌ای شگفت‌انگیز است. من بیگانه با فضای آثار درویشی نیستم؛ اما موسیقی او بدون دیدن تصاویر برایم ویدئویی «تاریخچه سینما» را آغاز کرد. این فیلم بدون تردید از ماندگارترین آثار کارنامه سینمایی گذار» و مهم‌ترین دستاورد آخرین دوره سینمایی اوست.

شعر سینمایی گذار، دی‌وی‌دی شد



ایستا: «تاریخچه سینما» که به «شعر سینمایی گذار» «ژان لوک گذار»، معروف است پس از سه دهه در قالب نسخه دی‌وی‌دی عرضه شد. «گذار» دهه ۸۰ ساخت پروژه ویدئویی «تاریخچه سینما» را آغاز کرد. این فیلم بدون تردید از ماندگارترین آثار کارنامه سینمایی گذار» و مهم‌ترین دستاورد آخرین دوره سینمایی اوست.

تحلیل حقوقی انحلال «خانه سینما»

آمده است «وزارتخانه‌ها موظفند نسبت به شناسایی موسسات واحدهای غیرمجاز اقدام نموده و دستور انحلال را صادر نمایند.» این عبارت آیین‌نامه اجرایی، امراتاً معارض با ماده ۱۹۹ قانون تجارت است و تاب معارضه با آن را ندارد. خصوصاً اینکه قانون در زمرة قوانین آمده است و هم اشخاص و هم دولت باید به مفاد آن عمل کنند. مغایرت این قسمت از آیین‌نامه اجرایی با قانون، آن را از اعتبار ساقط می‌کند و این چیزی است که باید مورد توجه دیوان عدالت اداری نیز قرار گیرد.

اما در هر حال تا ابطال رسمی و احتمالی این قسمت آیین‌نامه، بنابه روش تفسیر متون حقوقی باید متن ماده واحده قانون تعطیل، موسسات واحدهای آموزشی و تحقیقاتی و فرهنگی برای انحلال خانه سینما، از نظر حقوقی رجاحت و مقبولیت ندارد. زیرا اولاً «خانه سینما» اصلاً در قلمرو و شمول آن قانون نیست و ثانیاً مجوز دارد لذا دیگر دلیلی برای انحلال آن از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد باقی نمی‌ماند. اگرچه «خانه سینما» مشمول قانون تعطیل نیست اما بد نیست به تناسب سخن، گریه دیگر از این قانون را با تفسیر حقوقی بکشاییم. در این قانون آمده است «اشخاصی که بدون مجوز اقدام به ایجاد موسسات و واحدهای آموزشی و تحقیقاتی و فرهنگی از قبیل ... نمایند، بعد از صدور دستور انحلال طبق ضوابط مقرر، موسسه یا واحد مربوطه را دایر نگه دارند. ...» این عبارت مطلقاً و از ارتخاها را مجاز و صالح به انحلال نمی‌داند. بلکه انحلال را تابع «ضوابط مقرر» دانسته است. ضوابط انحلال اشخاص حقوقی در ماده ۱۹۹ قانون تجارت بیان شده است که به طور خلاصه، عبارتند از: ۱- غیرممکن شدن موضوع فعالیت، ۲- در مواردی که شخص حقوقی برای مدت معین تشکیل شده است، مدت منقضی شده باشد. ۳- ورشکستگی شخص حقوقی ۴- تصمیم مجمع عمومی فوق‌العاده ۵- صدور حکم قطعی از دادگاه در هیچ‌یک از قوانین کشوری ادارات قوه مجریه، مجاز به اعلام انحلال اشخاص حقوقی، شناخته نشده‌اند. ممکن است در یک تفسیر نادرست، هواناران انحلال «خانه سینما» بخواهند به آیین‌نامه اجرایی قانون تعطیل موسسات واحدهای آموزشی و تحقیقاتی و فرهنگی است، چون دراز و به شتاب

نداریم. برای مثال تمام نوازندگان ارکسترسمفونیک تهران، ایرانی هستند و این خیلی امیدوار کننده است. ما مجبور نیستیم برای اینکه بگوییم صاحب یک «ارکسترسمفونیک» هستیم، نوازنده از خارج از کشور وارد کنیم. فراموش نکنیم جامعه‌ای که هنر در آن رشد نکند، جامعه‌ای مرده است. برای رسیدن به یک جامعه سالم و پیشرفته باید به خواسته‌های هنرمندان بیشتر توجه شود. در ضمن خبری هم از رد صلاحیت آقای ارسلان کلمکار خواندم که خیلی متعجب شدم! ایشان یکی از بااستعدادترین موزیسین‌های ایرانی هستند که من افتخار همکاری با ایشان را داشتم و امیدوارم که مسوولان قدر این افراد را بیشتر بدانند و مشکل پیش‌آمده برای آقای کلمکار به زودی مرتفع شود.

مقاومت برای حفظ چشمه‌های ناب فرهنگ و هنر ایرانی است؛ چشمه‌هایی که در حال خشک شدن هستند و نیازمند توجه بیشترند. امیدوارم ما نیز بتوانیم مانند درویشی در این راه مقاوم باشیم. بایک چنین‌آر، مدیر موسسه فرهنگی هنری بتنهون و ناشر آلبوم درویشی نیز در سخنانی گفت: «این آلبوم که شامل پنج س‌دی است، نوازنده‌هایی ایرانی بخش می‌شود. این مجموعه از موسیقی ۲۵ تاتار، فیلم مستند و فیلم سینمایی به کارگردانی ۱۹ کارگردان مختلف تشکیل شده است.» سیروس جمالی هم به‌عنوان یکی از شاگردان درویشی پشت تریبون قرار گرفت و درباره استادش گفت: «آثار درویشی لایه‌های مختلفی دارد که لایه اول آن با کمال بی‌رحمی می‌تواند تنها انجام وظیفه باشد. اما لایه‌های بعدی اتفاقی است که در آن آهنگساز خودش و تجربه‌اش را روی تصویر دیگری می‌گذارد تا مخاطب با آن روبه‌رو شود. از این رو است که من در هنگام شنیدن آثار درویشی هرگز احساس کمبود تصویر نمی‌کنم.» در پایان این مراسم هم محمدرضا درویشی سخنان خود را با مصرعی از فردوسی (به نام خداوند جان و خرد) آغاز کرد و گفت: «هرکدام از این واژه‌ها شامل رموزی هستند که در زندگی پررمز و راز انسان‌ها معنا می‌شود. بیضایی نیز در «قالی سخنگو» به سراغ شاهنامه می‌رود و از اسکندر می‌گوید. اسکندری که به دنبال درخت زندگی رفته است و آن را در انتهای جهان می‌یابد.» درویشی اضافه کرد: «اسکندر درختش را در انتهای جهان می‌یابد و درخت هم لب به سخن می‌گشاید و از آن‌جا می‌گوید که خبر از مرگ او دارد.» در این مراسم هنرمندانی چون رژی، لکی، محمدرضا اصلائی، حسام‌الدین سراج، مجتبی میرطهماسب و منصور فلامکی حضور داشتند.

دوبلور گوریل انگوری درگذشت



مهز: امیرهوشنگ قطعی‌ای، مدیر دوبلاژ آثار ماندگاری چون گوریل انگوری و ارباب حلقه‌ها در اثر بیماری درگذشت. قطعی‌ای متولد سال ۱۳۱۷ بود و کار دوبله را از سال ۱۳۲۷ آغاز کرد. زنده‌ای قطعی‌ای مدیر دوبلاژ کارتون‌های جلفی و لیلی بید و «گوریل انگوری» بوده است. صدای او بسیار قابل تغییر و انعطاف‌پذیر بود.

تصمیم به انحلال «خانه سینما» می‌گیرد. نشان پرننگی از امتزاج غلیظ حقوق و سیاست است و بلکه غلبه سیاست بر حقوق اما ادب حقوق چیزی است و آداب سیاست چیز دیگر. در حقوق سخن از حق است و سیاست بر مدار قدرت می‌گردد.

در حقوق کسی قدر دارد که حق دارد و در سیاست کسی جولان می‌دهد که قدرت دارد. اگر چه بدم‌بستان حقوق و سیاست، در عالم واقع، ناگزیر است اما این نیز واقعیتی بزرگ‌تر است که هر گاه که سیاست بر حقوق چیره آید، چنان است که زور بر حق قایق آمده است، یعنی آنچه دایره مدار زندگی را تعیین و ترمیم می‌کند، نه حقوق است و قاعده و اصل و اصول، بلکه زور و منبع و منشأ اصلی تعریف مفاهیم و ترتیبات زندگی و انتظام امور مبذل می‌شود.چنین‌گویی از تدبیر مدن، هیچ‌کام نمی‌تواند به استقرار نظمی استوار بینجامد و خاصه وقتی پای فرهنگ به میان می‌آید، اصل نباید دل به قوت قدرت امیدوار کرد.ر دوره نرویم، تاریخ ادب و فرهنگ ایران، که خود موزوجی جدایی‌ناپذیر مقرر قانونی موضوع انحلال را از طریق دادگاه تعقیب کنند.بعثی در این نیست که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی می‌توانسته با ارائه دلایل و مدارکی که درست می‌داند انحلال «خانه سینما» را از دادگاه تقاضا کند. هر چند اینکه اصلاً چنین اقدامی تا چه اندازه با مصلحت‌های سینمای شریف و نجیب ایران و جامعه فرهنگی کشور سازگار دارد خود سخنی دیگر است که جای دیگر باید از آن گفت. اما اینکه این وزارتخانه، با وجود آنکه دادخواستی با همین خواسته تقدیم کرده بود، به ناگاه به کار کشف قانون غیرمرتبط تعطیل موسسات واحدهای آموزشی و تحقیقاتی و فرهنگی که بدون اخذ مجوز دایر می‌شوند، می‌پردازد و به شتاب

پیامان معادی، بازیگر نمایش خشکسالی و دروغ به دلیل سفر به آمریکا برای شرکت در مراسم گلدن‌گلوب و کمپین تبلیغاتی فیلم «جدایی نادر از سیمین» در آمریکا جای خود را به احمد مهرانفر در نمایش خشکسالی و دروغ داد. معادی در هفته آینده قرار است در آمریکا همزمان با اصغر فرهادی در مراسم مربوط به اکران فیلم «جدایی نادر از سیمین» حضور داشته باشد. معادی هفته آخر اجرای خشکسالی و دروغ به تهران باز خواهد گشت. احمد مهرانفر در فیلم «درباره آری...» همبازی معادی بود.



عکس از روی صفحه نمایش

آرت‌دیلپ: موسسه حراج ساتیبز، تعدادی از نقره‌های نادر و کمیاب قرن ۱۷ و ۱۸ آمریکا را در حراج دو هفته دیگر خود به فروش خواهد رساند. این مجموعه نقره که از کلیسایهای دورچستر و ماساچوست جمع شده، نمایانگر تاریخ اولیه استعمار و ساخت نقره در آمریکاست. کلیسای دورچستر قصد دارد با فروش این نقره‌ها ساختمان کلیسا را بازسازی کند. این حراج در نیویورک برگزار خواهد شد و نمایش آثار از ۱۴ ژانویه آغاز می‌شود.

کلبه کوچک‌من

سوز سخن خدا-۱۱۴

اردشیر خرم‌نکوب

■ این جمله کوتاه قرآنی، بر از سوز است و پر از اندوه و یک‌جور تأسف آمیخته به گله‌مندی، دریچه نودویکم سوره انعام را که بکشاییم، سوز این اندوه روان ما را می‌خراشد: «و ما قدروا الله حق قدره = آنها قدر خدا را نشناختند». یا حق او را نادیده گرفتند. یا خدا را درست نشناختند. گرچه نگاه این افسوس، به مردمان عصر پیامبر است، اما رویکرد ذاتی‌اش، همه زمانی است و به همه مردمان تاریخ اشعار دارد. من این جمله کوتاه را در امتداد سخن همه پیامبران می‌گذارم. آنجا که به قوم خود می‌گفتند: «ما از شما زدی نمی‌خواهیم.» یک روز به مزد نخواستن رسولان که در چندین آیه تکرار شده، دقت دیدم این سخن با کنایه‌ای ظریف و پنهان آمیخته است. این که، ای مردم، ما به‌خاطر زحمت‌ها و راهنمایی‌ها و دل‌سوزی‌های خود، از شما مزدی طلب نمی‌کنیم. اما لاقال این انتظار را از شما داریم که به سخن ما دل بسپارید. حرف ما را بگیرید و خودتان، حتی بی حضور ما به آن بیندیشید و اگر مناسب و درست و باباست، دانستید، بدان عمل کنید و «و ما قدروا الله حق قدره» نیز کنایه‌ای هست. این که: من خدا، یا به‌خاطر این همه نعمت و مراقبت و پرورده‌گاری، از شما مزدی طلب کرد‌ام؟ نکرده‌ام. اما آیا درک و شناخت حق من هم برای شما ناشدنی است؟ و خود ادا‌مه می‌دهد: نه مردم قدر خدا را نشناختند. راستی، قدر دانستن خدا در چیست؟ در «مسلمانی؟ در سپاس از نعمت‌ها؟ در بهره‌مندی از نعمت‌ها؟ در عبادت؟ در مسجد و ریش و تسبیح و حجاب و جهاد در راه خدا؟ پرسش سنگین و پریپتانسیلی است. پاسخ آن اما به گمان من دشوار نیست. شاید یک مسلمان بگوید: اجابت حق خدا در سلمایی و رعایت آداب آن است. یا یک مسیحی، حق خدا را به‌گونه‌ای دیگر تعریف کند. به اعتقاد من، خداوندی که از انسان، مزدی طلب نمی‌کند، در اجابت حق خود نیز جانب‌انسان را می‌گیرد. مثل نماز، که ما با اقامه نماز، منتهی بر خدا نداریم. عبادتی است که بهره آن بی‌کوداست به جیب خودمان می‌رود. چرا که خدا را در نماز ما سودی نیست. شناخت حق خدا هم برای خدا بهره‌ای ندارد. که او بی‌نیاز از همه اطوار آدمیان است. با این اشاره، بایرم بر این است که: یک انسان، آنجا می‌تواند حق خدا را بشناسد، که خود را بشناسد. و سود کامل از این شناخت را، خود او، بردارد. این یعنی: حق خدا درمی که حق خدا را به‌جا نمی‌آورند، درحقیقت، به خود لطمه می‌زنند. حق خدا در عدل است. در انصاف است. در محبت به همنوع و دستگیری از اوست. در دروغ نگفتن است. در پاکدامنی است. در تمیزی و نظافت و نظم و انضباط و پایداری و پامیری و حق‌خواهی و حق‌گرایی است. در ضایع نکردن نعمت‌هاست. هر مردمی در هر کجا، چه مسلمان چه نامسلمان، به هر میزان که به این حقوق، دست یابند و زندگی خود را با آنها بیارینند، به درک حق خدا نزدیک‌تر شده‌اند. همین‌ا با این مشخصه انسان، معلق میان قدر ناشناسی و قدرشناسی است. معلق بین خود و خدا. با همچون مولانا اگر گشت‌خانه بگویم، معلق میان خربت و فرشته‌سانی. از این سخن که بگذریم، من شما گرفتار آن سوز نرفته در «و ما قدروا الله حق قدره» هستم. سوزی که تا همه تاریخ، از جانب خدا برمی‌خیزد تا مگر انسان را به خود آورد و قدر حق خود آشنایی‌اش را بشناسد. و مگر می‌شناسد؟ مرد جوان و مرد زمین‌دوست، بازی اختراقی خود را به میان آورده‌اند و با حرارت تمام مشغول بازی‌اند. یا یک بحق‌دنه، تأس در دست کرده‌اند و با خودکار بر شش وجه آن از یک تا شش، خال گذارده‌اند. با سکه‌های کوچکی از پوست خشک شده برتقال، مهره‌هایی برای جلیه‌جایی ساخته‌اند. زمین بازی‌شان یک مقوای پاره است. چیزی شبیه «هنج» جالب اینکه هر دو، قلب می‌کنند و با داتوقال، مع هم را می‌گیرند. حرکت حشره‌های عجیب بر روی نوشته‌ها، مرا متوجه وضع کلبه می‌کند. کلید چراغ را روشن می‌کنم. در تمامی عمر خود، یک چنین حشره‌ای ندیده‌ام. بدنی نرم و دمی دراز و پاهای متعددی دارد. بزرگ نیست، ریز است. پنج میلی‌متر. یکی به سراز اتقاق ما می‌آید. می‌گویم: هم هوای اتاق سرد است، هم آب گرم نداریم، هم حشره‌ای پیدا شده که نشان می‌دهد در گوشه و کنار اتاق، نم، اندوه فراوان است. اگر آب گرم به نام نمی‌دهید، لاقال یک حشره‌کش بدهید. نتیجه‌ای نمی‌گیرم. باید با سرما و حشره‌ها بسازیم. صدای مرد جوان به اعتراض بلند می‌شود: قانون را به هم نزن! اعتراضش به مرد زمین‌دوست است. که چرا قانون بازی را رعایت نمی‌کند.

ادامه دارد

خبر آخر

اعتراض کواکبیان به انحلال «خانه سینما»

■ ایستا: مصطفی کواکبیان در تذکری شفاهی در صحن علنی مجلس با انتقاد از انحلال «خانه سینما» به اصل ۲۶ قانون اساسی مبتی بر اینکه فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و اقلیت‌های دینی شناخته شده آزاد است مشروط بر اینکه اصول استقلال، آزادی، امنیت ملی، موازین اسلامی، اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند اشاره کرد. وی افزود، در حالی که قفل در خانه احزاب را بستند و عوض کردند و حق معنوی سیاسی مطرح کرد که این موضوع به آنها ربطی ندارد اکنون بحث «خانه سینما» در کشور مطرح است. این عضو فراکسیون اقلیت با بیان اینکه معتقد نیستیم که صدردست عملکرد «خانه سینما» قابل دفاع است گفت: ممکن است حتی عملکرد «خانه سینما» با مشکلاتی همچون حمایت افراد از این تشکل مواجه باشد ولی نباید وزارت ارشاد خود را در مقابل پنج‌هزار سینماگر قرار دهد بلکه باید با گفت‌وگو این موارد را حل کند. کواکبیان با اشاره به تذکر رسایی و موارد نقض قانون «خانه سینما» در اسامبلمان‌اش گفت: حتی اگر موارد مطرحه از سوی آقای رسایی درست باشد اما آیا این موارد احتیاج به برخورد شاقی و انحلال دارد؟